

تأثیر ابتکار مشارکت شرقی بر روابط اتحادیه اروپا و روسیه

محمد رضا ربیعی^۱

سران اتحادیه اروپا و شش کشور همسایه شرقی این اتحادیه شامل ارمنستان، جمهوری آذربایجان، گرجستان، اوکراین، بلاروس و مولداوی در می ۲۰۰۹ اعلامیه‌ای را که به اعلامیه « مشارکت شرقی » معروف شد، امضاء کردند تا چارچوب روابط آتی خود را بر این اساس بنا نمایند. تا قبل از سال ۲۰۰۱، کشورهای این منطقه جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی اتحادیه اروپا نداشتند، اما اجرای عملیات نظامی در افغانستان، نقش محوری کشورهای این حوزه برای تداوم حضور ناتو در این کشور را افزایش داد.

با توجه به تلاش‌های روسیه در سال‌های اخیر برای بازیابی قدرت گذشته خود و پیگیری یک سیاست تهاجمی تر که در مواردی با منافع غرب اصطکاک پیدا می‌کند، ابتکار مشارکت شرقی در دراز مدت می‌تواند منافع روسیه در این منطقه را مورد تهدید قرار دهد. در واقع این ابتکار را می‌توان در چارچوب به کارگیری قدرت نرم اتحادیه اروپا برای همراه کردن کشورهای منطقه با سیاست‌های خود ارزیابی نمود.

واژگان کلیدی: مشارکت شرقی، اتحادیه اروپا، قفقاز، روسیه، انرژی، سیاست همسایگی.

^۱. کارشناس اداره اول آسیای شرقی وزارت امور خارجه

مقدمه

مشارکت شرقی ابتکار جدیدی است که چارچوب روابط اتحادیه اروپا با شش کشور همسایه شرقی این اتحادیه را مشخص می‌نماید. با توجه به اهمیت این منطقه برای روسیه و تحولات مهمی که در چند سال اخیر در این منطقه رخ داده است از جمله انقلاب‌های رنگی در گرجستان و اوکراین و نیز جنگ اخیر روسیه با گرجستان، مفروض این مقاله این است که توجه اخیر اتحادیه اروپا به منطقه که در قالب ابتکار مشارکت شرقی متبلور شده است، در شکل دهی به نوع روابط آتی اتحادیه اروپا با روسیه تاثیر گذار خواهد بود. بر همین اساس پرسش اصلی ما در این مقاله عبارت است از: تاثیرات ابتکار مشارکت شرقی بر روابط روسیه و اتحادیه اروپا چگونه خواهد بود؟ به اعتقاد نگارنده، ابتکار مشارکت شرقی موجب افزایش رقابت اتحادیه اروپا و روسیه برای کنترل کشورهای میانی خواهد شد.

در بخش اول، اهداف ابتکار مشارکت شرقی مورد بررسی قرار گرفته است. بدیهی است علاوه بر اهداف آشکاری که در اعلامیه مشارکت استراتژیک مورد اشاره است، سایر اهداف و خواسته‌های اتحادیه اروپا هم بررسی می‌شود. در بخش دوم جایگاه کشورهای شریک در سیاست خارجی اتحادیه اروپا، پیشینه همکاری‌های دو طرف و اهمیت کشورهای این منطقه برای اتحادیه اروپا از زوایای مختلف سیاسی، امنیتی، ژئوپلیتیکی و اقتصادی مورد اشاره قرار می‌گیرد. در بخش سوم، جایگاه این کشورها در سیاست خارجی روسیه و اهمیت کشورهای این منطقه برای روسیه از زوایای مختلف مشخص می‌گردد به ویژه مواضع آنها در قبال جنگ اخیر روسیه با گرجستان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بخش چهارم هم به تاثیرات ابتکار مشارکت شرقی بر روابط روسیه و اتحادیه اروپا اختصاص یافته است. در این بخش ضمن اشاره جزئی به روابط

کنونی روسیه و اتحادیه اروپا، نسبت به اثرات این ابتکار بر روابط فی مابین دو طرف پیش‌بینی‌هایی انجام شده است.

بخش اول: اهداف ابتکار مشارکت شرقی

رهبران و نمایندگان دولت‌های عضو اتحادیه اروپا و نمایندگان مختلف این اتحادیه به همراه رهبران و نمایندگان شش کشور ارمنستان، جمهوری آذربایجان، بلاروس، گرجستان، مولداوی و اوکراین در تاریخ 7 می 2009 در پراگ گرد هم آمده و اعلامیه مشترکی را تحت عنوان "مشارکت شرقی" امضاء کردند.

سابقه این ابتکار به سال‌های پایانی دهه 1990 باز می‌گردد که لهستان خواستار توجه اتحادیه اروپا به مناطق شرقی خود شد. در سال‌های 2002 تا 2004 مباحث مربوط به همسایگان شرقی اتحادیه اروپا رونق یافت. در اولین گام وزرای امور خارجه اتحادیه اروپا از کمیسیون اروپا و خاویر سولانا نماینده عالی سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا خواستند، اقداماتی را به منظور تقویت روابط بین "اروپای بزرگ آینده" و همسایگان شرقی اتخاذ نمایند.

در مارس 2003 اولین سند مفهومی توسط کمیسیون اروپا صادر شد. این سند که "اروپای وسیع‌تر - همسایگی: چارچوب جدید برای روابط با همسایگان شرقی و جنوبی" نام داشت، رویکردها و برنامه‌های اتحادیه اروپا برای گسترش همکاری‌ها و تعریف چارچوبی برای روابط این اتحادیه با کشورهای شرقی و جنوبی اتحادیه اروپا را مشخص می‌کرد. به دنبال آن در ماه می 2004 سند استراتژی سیاست همسایگی اروپا منتشر گردید و در ماه ژوئن همان سال توسط شورای اروپا به تصویب رسید. این سند مکانیسم همکاری‌ها و حوزه‌های مختلف روابط را به طور جزئی‌تری تعریف کرده بود و در عین حال از لحاظ پوشش منطقه‌ای هم گسترش یافته بود. ارمنستان، جمهوری آذربایجان و گرجستان به فهرست کشورهای

مشمول این ابتکار اضافه شده بودند. "هدف کلی سیاست همسایگی اروپا، هر چه نزدیکتر کردن کشورهای هدف به اتحادیه اروپا بدون اعطای عضویت به آنها است. سرفصل اهداف و جهت گیری های سیاست همسایگی اروپا را می توان به شرح زیر برشمرد:

- ممانعت از گسترش مناقشات در همسایگی و اقدامات خصمانه علیه اتحادیه اروپا؛
- حل و فصل مناقشات موجود و تضمین صلح پایدار؛
- ایجاد مشارکت سیاسی و اقتصادی بر پایه ارزش ها و امنیت مشترک؛
- ممانعت از تمامی اشکال قاچاق انسان و مهار مهاجرت به اتحادیه اروپا؛
- حفظ امنیت اتباع اتحادیه اروپا که در خارج از کشور زندگی می کنند". (

مرادی 1385: 74)

از سال 2004 تاکنون طرح های مختلفی در چارچوب این ابتکار صورت گرفته است. البته نتایج حاصله چندان مورد رضایت اتحادیه اروپا نبوده است. کشورهای مشمول این طرح چون هیچ چشم اندازی از عضویت در اتحادیه اروپا برای آنها ترسیم نشده بود، ناراضی بودند. اما مهمتر از همه آنکه حوزه جغرافیایی طرح، کشورهایی را در بر می گرفت که تناسب زیادی با یکدیگر نداشتند. به همین دلیل اتحادیه اروپا به منظور تقویت بعد شرقی سیاست همسایگی، ابتکار مشارکت شرقی را طراحی کرد. ابتکار مشارکت شرقی ابتدا در می 2008 توسط لهستان و سوئد پیشنهاد شد و به دنبال بروز جنگ میان روسیه و گرجستان در 2 آگوست 2008، مورد توجه بیشتر اعضای اتحادیه اروپا قرار گرفت.

اهداف مشارکت استراتژیک هم به صورت دو جانبه و هم چند جانبه قابل حصول است. در بند 2 اعلامیه مشترک تاکید شده است: "هدف اصلی مشارکت شرقی، ایجاد شرایط لازم برای افزایش پیوند سیاسی و همگرایی بیشتر اقتصادی میان اتحادیه اروپا و کشورهای شریک (6 کشور همسایه شرقی اتحادیه اروپا که در سند بدین عنوان نامیده می شوند) است". (Eastern partnership Declaration 2009) در بخش اهداف دو جانبه مشارکت استراتژیک، قراردادهای اتحادی جدید، تشکیل مناطق تجاری آزاد و برنامه های نهادسازی انفرادی از سوی اتحادیه اروپا برای کشورهای شریک پیش بینی شده است. موضوع

تسهیل رفت و آمد و تحرک شهروندان از دیگر اهداف مهم مورد اشاره در سند مذکور می‌باشد. در این رابطه در بند 7 اعلامیه آمده است: "حمایت از تحرک شهروندان و آزادسازی روادید در یک محیط امن جنبه مهم دیگری از مشارکت شرقی است. مشارکت شرقی تحرک شهروندان کشورهای شریک را از طریق تسهیلات روادیدی و قراردادهای پذیرش مجدد ارتقاء خواهد بخشید." (Ibid) تقویت امنیت انرژی از طریق همکاری‌های فی‌مابین در حوزه‌های عرضه و ترانزیت دراز مدت و با ثبات آن از دیگر اهداف قابل توجه در بخش دو جانبه می‌باشد.

در مورد همکاری چندجانبه هم در سند مذکور آمده است که مجمعی برای تبادل اطلاعات و تجربیات در مورد اقدامات کشورهای شریک در مسیر گذار، اصلاح و مدرنیزه کردن قوانین تشکیل خواهد شد که مواضع و فعالیت‌های مشترک را تسهیل نموده و در عین حال گسترش تماس‌ها میان خود کشورهای شریک را موجب خواهد شد.

در رابطه با نحوه تشکیل جلسات، در بند 10 سند خاطر نشان شده است: جلسات روسای دول مشارکت شرقی هر دو سال یک بار برگزار خواهد شد. وزرای امور خارجه هم هر ساله با یکدیگر ملاقات خواهند کرد. در عین حال 4 حوزه اصلی همکاری که توسط کمیسیون اروپا معرفی شده است، در جلسات مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت. این چهار حوزه عبارتند از: دموکراسی، حکمرانی خوب و ثبات؛ همگرایی اقتصادی؛ امنیت انرژی و تماس‌های میان مردم. مشارکت شرقی همچنین امکان مشارکت طرف‌های سوم - به ویژه روسیه و ترکیه - را بر اساس طرح‌های موردی فراهم کرده است.

تامین مالی برنامه‌ها و طرح‌های مشارکت شرقی عمدتاً از طریق مصوبه‌های سیاست همسایگی اروپا برای دوره زمانی 2007-2013 انجام خواهد شد. بودجه در نظر گرفته شده برای دوره 2009-2013 بالغ بر 600 میلیون یورو خواهد بود. مشارکت شرقی از بانک سرمایه‌گذاری اروپایی، بانک اروپایی بازسازی و توسعه و سایر مراکز مالی بین‌المللی دعوت کرده است که از برنامه‌های این ابتکار حمایت نمایند.

یکی دیگر از ایده‌های جالب مشارکت استراتژیک، پیشنهاد تشکیل یک پارلمان مشترک اتحادیه اروپا - همسایگان شرقی است. در همین حال از کمیسیون اروپا خواسته شده تا مدالیت‌هایی برای ایجاد یک مجمع جامعه مدنی طراحی و پیشنهاد نماید. بدیهی است تشکیل چنین مجمعی علاوه بر گروه‌های حاکم، فرصتی برای ابراز نظر گروه‌های مخالف در کشورهای شریک فراهم می‌نماید.

در مجموع به نظر می‌رسد سه دسته عوامل و ویژگی‌های کشورهای شرقی همسایه اتحادیه اروپا، دولت‌های عضو اتحادیه اروپا را برای صدور اعلامیه مشارکت شرقی مصمم کرد:

اول، تحولات اقتصادی و اجتماعی کشورهای مشارکت شرقی است. تولید، عرضه و ارسال امن انرژی، اصلاحات اقتصادی و ایجاد فضای باز رقابتی بر اساس اقتصاد بازار و جلوگیری از هجوم مهاجران غیر قانونی را می‌توان از مهمترین اولویت‌های ملاحظه اول دانست.

دوم، بی‌ثباتی سیاسی و ابهام در اصلاحات سیاسی در کشورهای مربوطه است. اتحادیه اروپا از توسعه سیاسی در کشورهای منطقه رضایت ندارد. حتی اوکراین و گرجستان هم که به‌زعم اتحادیه اروپا، با انقلاب‌های رنگی مسیر دموکراتیزه شدن را در پیش گرفتند، با بی‌ثباتی روبرو هستند. نکته دیگر، نگرانی‌های مربوط به جامعه مدنی است. در جلسه‌ای که پیش از اجلاس سران مشارکت شرقی در می 2009 در پراگ برگزار گردید، نسبت به حمایت اتحادیه اروپا از رژیم‌های حاکم که به عنوان شرکای اتحادیه اروپا شناخته خواهند شد، ابراز نگرانی شد. در واقع هراس آنها از آن بود که رژیم‌های حاکم با اطمینان از کسب حمایت‌های اتحادیه اروپا روندهای تخریبی خود علیه گروه‌های مخالف را تشدید نمایند، اما به نظر می‌رسد کمیسیون اروپا اعلام آمادگی کرده است تا از گروه‌های جامعه مدنی کشورهای مشارکت شرقی برای تنظیم گزارش‌های پیشرفت سالیانه کشورهای «سیاست همسایگی اروپا» در سال 2009 دعوت نماید. (Michalski 2009: 8)

سوم، منازعات حل نشده در منطقه است. این منازعات از جمله دلایل اصلی بی‌ثباتی سیاسی و فقدان ترتیبات همکاری جویانه در میان کشورهای اروپای شرقی و قفقاز است. روسیه در منازعات منطقه یا به طور مستقیم یا غیر مستقیم نقش دارد. پیامدهای ناگوار وخیم شدن این منازعات برای اتحادیه اروپا، توجه بیشتر به این منطقه را الزامی می‌نماید.

"همسایگان شرقی سه نوع بحران مختلف را پیش رو دارند: اول، بحران حکمرانی ضعیف است؛ فساد در سراسر منطقه گسترش یافته است و دولت‌های متعدد در همسایگی باید با مناطق جدایی طلب که حاکمیت آنها را قبول ندارند، مقابله کنند. دوم، تلاش روسیه برای بازسازی حوزه نفوذ خود و نابود کردن حاکمیت دولت‌های همسایگی شرقی است. در نهایت، خسارت‌های ناشی از رکود اقتصادی جهانی بدان معنی است که خطر اقتصادهای ورشکسته - اگر نگوئیم دولت‌های ورشکسته - در همسایگی وجود دارد." (Popesco & Wilson 2009: 2)

موفقیت ابتکار مشارکت شرقی اکنون مورد مناقشه است. برخی تحلیلگران معتقدند که کشورهای قدیمی‌تر اتحادیه اروپا انگیزه قابل توجهی برای پیگیری برنامه‌های این ابتکار ندارند و ترجیح می‌دهند، موضوعات مورد علاقه خود از جمله امنیت عرضه انرژی را به طور مستقیم از راه مذاکره با روسیه حل نمایند. از سوی دیگر کشورهای اروپای شرقی تازه به عضویت درآمده از جمله لهستان و جمهوری‌های بالتیک که مشوق ابتکار مشارکت شرقی بوده‌اند، هم بیش از این توان نفوذ بر اتحادیه برای توجه بیشتر به منطقه را ندارند. عده‌ای هم بر این نظر هستند که اتحادیه اروپا باید مشوق‌های قوی‌تری برای جذب این کشورها و نفوذ بر سیاست آنها ارائه نماید. "قوی‌ترین شیوه برای آنکه اتحادیه اروپا تصویر خود را در اتحادیه اروپا بهبود بخشد، آزادسازی سیاست روادیدی است. برای اوکراین و مولداوی باید نقشه راهی ترسیم شود که کلیه شهروندان آن بتوانند بدون روادید به کشورهای اتحادیه اروپا مسافرت نمایند البته در کنار آن باید به طور جدی درخواست شود مدیریت مرزی و نهادهای اجرایی مربوطه آنها اصلاح شوند؛ در میان مدت، کمیسیون باید اطمینان یابد کلیه دولت‌های عضو اتحادیه اروپا قراردادهای تسهیل روادید را که این اتحادیه با دو کشور مذکور در ژانویه 2008 امضا کرده است، اجرا می‌کنند. اتحادیه اروپا همچنین باید اعطای روادید برای گروه‌های مهم شهروندان مانند روزنامه‌نگاران، تجار و دانشجویان

را تسهیل نماید." (Popesco & Wilson 2009: 5-6) البته به نظر می‌رسد در شرایط فعلی این توصیه‌ها عملی نخواهد بود.

بخش دوم: جایگاه کشورهای شریک در سیاست خارجی اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا در دهه 1990 به خاطر درگیری‌ها در اروپای مرکزی، به دنبال فروپاشی فدراسیون یوگسلاوی، توجه کمتری به همسایگان شرقی خود داشت. به عبارتی "برای یک دوره طولانی کشورهای شوروی سابق که میان اتحادیه اروپا و فدراسیون روسیه قرار داشتند، نقاط روشنی در صفحه رادار سیاست خارجی اتحادیه اروپا و ایالات متحده نبودند. جای شگفتی است که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این دولت‌های تازه استقلال یافته اغلب به عنوان منبع بالقوه ناآرامی و بی‌ثباتی در نظر گرفته می‌شوند." (Lang 2009: 7) کشورهای حوزه قفقاز جنوبی از همان زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی درگیر جنگ و کشمکش‌های داخلی شدند. "در طول درگیری‌های جنوب قفقاز در اوایل دهه نود، کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا به طور کلی دخالت کمی داشتند. در این میان نقش پیگیر ایتالیا، سوئد و فنلاند در گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا در درگیری میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان استثناء بوده است." (کورنل و استار 1385: 91) البته کلیه کشورهای شریک به جز بلاروس قراردادهای مشارکت را با اتحادیه اروپا امضا کرده‌اند. در مورد بلاروس، یک قرارداد در سال 1995 تکمیل شد، اما مورد تایید قرار نگرفت و از سال 1997 هم به حال تعلیق درآمده است. مولداوی و اوکراین در سال 1995 به عضویت شورای اروپا درآمدند. گرجستان در 1999 به عضویت آن درآمد. ارمنستان و جمهوری آذربایجان هم در سال 2001 به این سازمان پیوستند. تنها بلاروس هنوز رسماً به عضویت شورای اروپا در نیامده است. در عین حال هر شش کشور بعد از استقلال به عضویت سازمان امنیت و همکاری اروپا درآمده‌اند.

"عملیات نظامی در افغانستان در اواخر سال 2001 که در آن بسیاری از کشورهای اروپایی شرکت داشتند، موجب افزایش درک اروپاییان و همانطور آمریکایی‌ها از ارزش استراتژیک راهرو قفقاز به آسیای مرکزی شد. (کورنل و استار 1385: 92)

بعد از گسترش اتحادیه اروپا به مرکز و شرق این قاره، اهمیت کشورهای همسایه شرقی برای اتحادیه اروپا افزایش یافت. کشورهای بلاروس و اوکراین به طور مستقیم و گرجستان هم از طریق دریای سیاه همسایه اتحادیه اروپا شدند. علاوه بر این کشورهای تازه به عضویت درآمده اروپای مرکزی و شرقی، خواستار دخالت بیشتر اتحادیه اروپا در کشورهای همسایه شرقی بودند. البته " در بهار سال 2003، هنگامی که اتحادیه اروپا سیاست همسایگی خود را آغاز کرد، جمهوری‌های قفقاز جنوبی به حال خود رها شدند و در حقیقت در حد پانوشت در سند ذکر شدند. (همان: 93) البته اتحادیه اروپا با اتخاذ سیاست منسجم‌تری در قبال کشورهای قفقاز، نماینده ویژه‌ای را برای قفقاز جنوبی منصوب کرد. پیامد این توجهات به منطقه، حمایت بیشتر آمریکا و اروپا از نیروهای غرب‌گرا و مخالف روسیه بود که منجر به انقلاب‌های رنگی در گرجستان و اوکراین شد.

علائق ژئوپلیتیکی و امنیتی اروپا

کشورهای این منطقه علاوه بر همسایگی با اتحادیه اروپا، در زمینه عرضه و ترانزیت انرژی هم برای اتحادیه اروپا حائز اهمیت فراوانی هستند. "از جمله دیگر اهداف غرب در راستای نفوذ به این منطقه، محاصره ژئوپلیتیک روسیه از طریق محدود کردن قلمروهای ژئوپلیتیک این کشور است. آسیای مرکزی و قفقاز در بین صحنه‌های عملیاتی اوراسیا، مکانی است که احتمال وقوع درگیری‌های نظامی بین روسیه با آمریکا و اروپا وجود دارد. چون این منطقه جایی است که فاصله جغرافیایی رویارویی قدرت‌ها به حداقل خود می‌رسد. از این نظر تحولات اوراسیا در این منطقه می‌تواند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد" (حسین پور و میرزایی پور 1387: 134)

روابط اروپا با منطقه به ویژه قفقاز از قدمت طولانی برخوردار است. "ارتباط اروپا با قفقاز تنها منحصر به ده ساله اخیر نمی‌گردد بلکه از دوران باستان تاکنون قفقاز با اروپا ارتباط داشته است. پذیرش مسیحیت توسط گرجستان و ارمنستان عاملی در جهت تحکیم این روابط بود". (افشردی 1381: 286)

گسترش اتحادیه اروپا به شرق و هم مرزی آن با کشورهای این حوزه، اتحادیه را به طور مستقیم درگیر مسائل و مشکلات موجود در این منطقه کرده است. علاوه بر این موجب تقابل بیشتر آن با روسیه به ویژه بعد از انقلاب‌های رنگی در گرجستان و اوکراین شده است. "قلمرو ژئوپلیتیک اتحادیه اروپا محدوده خاصی را در بر نمی‌گیرد و بیشتر با قلمرو ژئوپلیتیک آمریکا و بر اساس منافع آمریکا و غرب همپوشانی دارد." (حسین پور و میرزایی پور 1387: 135) با این وجود اتحادیه اروپا بر خلاف ایالات متحده و روسیه سعی می‌کند در برخورد با مسائل این منطقه، کمتر نگاه ژئوپلیتیکی داشته باشد. رویکرد اتحادیه اروپا بیشتر رویکردی هنجاری و مبتنی بر گسترش ارزش‌های سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپا است. در سند استراتژی امنیتی اتحادیه اروپا که در 20 ژوئن 2003 به تصویب رسید، سه راه کار اساسی تحت عنوان "اهداف استراتژیک" ارائه شده است که بر اساس راه کار نخست یعنی "گسترش ناحیه امنیتی به دور اروپا" اتحادیه اروپا بایستی سهم ویژه‌ای در ثبات و حکمرانی خوب همسایگان خود ایفا نماید.¹ (مرادی 1385: 7-56) علاوه بر این کشورهای منطقه با جریان‌های بی‌ثبات کننده و نیز جدایی طلبانه روبرو هستند که می‌توانند آثار مستقیمی بر امنیت اتحادیه اروپا داشته باشند. مناقشه ارمنستان و جمهوری آذربایجان بر سر منطقه ناگورنو-قره‌باغ یکی از این بحران‌ها است که اتحادیه اروپا سعی کرده از طریق مشارکت در گروه مینسک در حل منازعه نقش ایفا نماید. در مولداوی جمهوری خود خوانده ترانسنیستریا¹ سال‌ها است که برای جدایی از این کشور تلاش می‌کند. در گرجستان هم مناقشه اخیر منجر به اعلام استقلال دو جمهوری خود خوانده اوستیای جنوبی و آبخازیا تحت حمایت روسیه شد. در مجموع وخیم شدن هر یک از بحران‌های مذکور می‌تواند به تأثیرات نامطلوب در کل منطقه از جمله بحران‌های بشردوستانه و جریان‌های مهاجرت دامن زند و اعضای اتحادیه اروپا به ویژه در اروپای شرقی و مرکزی را با مشکلات جدی مواجه سازد.

وجه دیگر اهمیت منطقه، در جریان لشکرکشی ایالات متحده و هم پیمانان اروپایی آن در ناتو به افغانستان آشکار گردید. "کشورهای قفقاز جنوبی به خصوص گرجستان و جمهوری آذربایجان تنها مسیر واقعی به پایگاه‌های آسیای مرکزی و افغانستان بودند. کشورهای قفقاز جنوبی

¹ Transnistria

به همان میزان از لحاظ لشکر کشی نیز حیاتی بودند. انتقال نیروها و مهمات سنگین از اروپا به آسیای مرکزی چالش‌های دیگری را شکل می‌داد." (کورنل و استار 1385: 102)

به نظر می‌رسد در مورد اهمیت کشورهای شریک اتحادیه اروپا در مشارکت شرقی در میان مقامات و نیز تحلیلگران اختلاف نظر وجود دارد. "به‌رغم توجه استراتژیست‌های اروپایی به منطقه قفقاز جنوبی، گروهی دیگر از تحلیلگران با مقایسه اهمیت مناطقی نظیر بالکان یا همسایگان جدید اتحادیه در شرق (روسیه، اوکراین، بلاروس و مولداوی)، منطقه قفقاز جنوبی را واجد اهمیت ندانسته و رابطه اتحادیه با این مناطق را براساس الگوی "مرکز-پیرامون" تحلیل می‌کنند. برونو کوپیترز معتقد است: "منابع انرژی قفقاز ممکن است وابستگی اتحادیه اروپا به واردات انرژی از خلیج فارس و روسیه را کاهش دهد ولیکن نمی‌تواند حیاتی باشد. به لحاظ امنیتی مناقشات به بن بست رسیده در قفقاز جنوبی در مقایسه با بالکان تهدیدی جدی علیه امنیت اتحادیه محسوب نمی‌شوند. این منطقه را می‌توان "پیرامون" قلمداد کرد. این گروه معتقدند که اتحادیه اروپا از سال 1990 تاکنون بیش از یک میلیارد یورو به منطقه قفقاز اختصاص داده، در حالی که دستاورد چندانی نداشته است. به همین اعتبار برخی سیاست اتحادیه اروپا در منطقه را "شکست پر هزینه" یا سیاست "انزوای حیرت‌انگیز" قلمداد می‌کنند. در مجموع در ارزیابی دو دیدگاه متقابل فوق، می‌توان مقامات رسمی و نظام تصمیم‌گیری اتحادیه را در گروه نخست جای داد، لکن به نظر می‌رسد استدلال‌های گروه مخالف توانسته است مانع از تدوین یک استراتژی منسجم از سوی اتحادیه در قبال منطقه قفقاز جنوبی شود." (مرادی 1385: 67-66)

در تقسیم بندی دیگر، اتحادیه اروپا به اعضای قدیم و جدید تقسیم می‌شود. براساس این تقسیم بندی، همانگونه که قبلاً اشاره شد، اعضای قدیم معتقدند این منطقه اگرچه در همسایگی اتحادیه اروپا قرار دارد ولی اولویت درجه اول اتحادیه نمی‌باشد البته اعضای جدید استدلال می‌کنند که کشورهای این منطقه اولویت راهبردی برای اتحادیه دارند. "به عقیده آندری یرمالوف رئیس مرکز تحقیقات اجتماعی صوفیا اروپا مایل نیست خود را با مشکلات

کشورهای کمتر توسعه یافته درگیر کند، اما می‌خواهد موضع ژئوپلیتیکی و ژئو اقتصادی خود را در این کشورها تحکیم کند." (واحد مرکزی خبر 88/2/19)

با آنکه بررسی نقش ناتو در منطقه از موضوع این مقاله خارج است ولی بررسی جایگاه امنیتی منطقه برای اتحادیه اروپا بدون اشاره به فعالیت‌های ناتو امکان پذیر نیست. بعد از فروپاشی شوروی، همه کشورهای منطقه به عضویت سازمان امنیت و همکاری اروپا درآمدند، اما عملکرد این سازمان در سال‌های گذشته نشان می‌دهد که تاثیر آن بر حل مناقشات منطقه‌ای ناچیز بوده است.

علائق حوزه اقتصادی و انرژی اتحادیه اروپا

تأمین امن منابع انرژی و متنوع سازی منابع مهمترین دغدغه اتحادیه اروپا در زمینه انرژی می‌باشد. "مشکل اصلی اتحادیه اروپا رشد وابستگی به واردات انرژی است که در حدود سال 2030 به 70 درصد خواهد رسید. به همین ترتیب واردات نفت از 76 درصد تا 90 درصد، واردات گاز از 40 درصد تا 70 درصد، زغال سنگ از 50 درصد تا بیش از 70 درصد می‌تواند رشد داشته باشد. (گنچارنکف 1387: 134)

کشورهای شریک اتحادیه اروپا در ابتکار مشارکت شرقی هم در زمینه تأمین انرژی و هم ترانزیت آن تأثیرگذار می‌باشند. پیش بینی شده است که جمهوری آذربایجان با برخورداری از چاه‌های نفت آذری-چراغ-گونشلی و معادن گازی شاه دنیز مقام اول را در میان کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز حفظ خواهد کرد. خط لوله نفت باکو-تفلیس-جیحان، طرحی راهبردی برای اتحادیه اروپا و آمریکا است که وابستگی دولت‌های اروپایی به نفت روسیه را کاهش می‌دهد. علاوه بر این خط لوله گاز باکو-تفلیس-ارزروم هم اقدام راهبردی دیگری در جهت متنوع سازی منابع گازی اروپا خواهد بود. همچنین نباید نقش کشورهایمانند اوکراین و گرجستان را در انتقال منابع انرژی روسیه و کشورهای آسیای مرکزی به اروپا نادیده گرفت. بحران‌های گازی در سال‌های اخیر میان روسیه و اوکراین به طور آشکاری میزان آسیب پذیری اتحادیه اروپا را در تأمین انرژی مورد نیاز خود نشان داد. "اتحادیه اروپا با تاسیس یک نظام بین‌المللی واقعی برای اداره

خطوط لوله می‌تواند در مسئولیت نظارت یا کنترل آن سهیم شود. تعهد اخیر اتحادیه اروپا برای تأمین مالی مدرنیزه کردن خط لوله اوکراین یک شروع خوب برای اتحادیه اروپا بود." (Popesco & Wilson 2009: 8)

از نظر اقتصادی، مبادلات تجاری میان کشورهای شریک اتحادیه اروپا با اعضای این اتحادیه رشد قابل توجهی در دهه گذشته داشته است و به تدریج اتحادیه اروپا جای روسیه را به عنوان شریک اول تجاری این کشورها می‌گیرد. البته بلاروس از این قاعده خارج می‌باشد. بر اساس اطلاعات منتشره شده توسط دپارتمان تجارت خارجی کمیسیون اروپا در سال 2008، اوکراین با حجم تجاری حدود 40 میلیارد یورو جایگاه اول و در رتبه بعدی جمهوری آذربایجان با حجم تجاری حدود 12/6 میلیارد دلار در میان شرکای تجاری اتحادیه اروپا قرار داشتند. بخش اعظم واردات اعضای اتحادیه اروپا از جمهوری آذربایجان را نفت و گاز تشکیل می‌دهد. به رغم مشکلات سیاسی میان بلاروس و اتحادیه اروپا، حجم کلی مبادلات تجاری فی‌مابین در سال 2008 بیش از 13 میلیارد یورو بوده است که سهم طرفین تقریباً مساوی بوده است صادرات اتحادیه اروپا به این کشور 6/359 میلیارد یورو و واردات از آن 6/072 میلیارد یورو بوده است. در سال 2006 سرمایه‌گذاری مستقیم اتحادیه اروپا در این کشور 404 میلیون یورو و سرمایه‌گذاری مستقیم بلاروس در کشورهای عضو اتحادیه 114 میلیون یورو بوده است. حجم مبادلات تجاری اتحادیه اروپا با گرجستان و مولداوی هم زیر 3 میلیارد یورو بوده است. پائین‌ترین حجم مبادلات تجاری به ارمنستان اختصاص دارد که نزدیک به یک میلیارد یورو می‌باشد.

به رغم رشد گسترده حجم مبادلات اقتصادی میان دو طرف هنوز کشورهای این منطقه جایگاه مهمی در میان شرکای اتحادیه اروپا ندارند.

بخش سوم: جایگاه کشورهای شریک در سیاست خارجی روسیه

روسیه تزاری و اتحاد جماهیر شوروی در مجموع حدود 180 سال بر اکثر مناطق کشورهای کنونی شریک اتحادیه اروپا در "مشارکت شرقی" تسلط داشته‌اند. "امروزه

روسیه خود را وارث قانونی شوروی و جایگزین آن می‌داند". (افشردی 1381: 266) از لحاظ ژئوپلیتیکی این منطقه در قلمرو روسیه قرار می‌گیرد و از لحاظ امنیتی همچنان نقش حایل را برای روسیه بازی می‌کند. علاوه بر این نامنی‌های این حوزه جغرافیایی تأثیر فراوانی بر امنیت داخلی روسیه دارد و می‌تواند جریان‌های جدایی طلب و واگرا در مناطق مختلف فدراسیون روسیه را تحریک نماید. رقابت روسیه با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی از جمله اتحادیه اروپا بر سر تسلط بر منابع انرژی منطقه حائز اهمیت است و جایگاه این منطقه را در سیاست‌های امنیتی و اقتصادی روسیه، ارتقاء می‌بخشد.

اهمیت این منطقه برای روسیه به حدی است که همواره در اسناد و دکترین‌های امنیت ملی و سیاست خارجی روسیه بعد از فروپاشی شوروی، اولویت اصلی با کشورهای مستقل مشترک المنافع بوده است؛ در سند "مفهوم سیاست خارجی فدراسیون روسیه" که در تاریخ 12 جولای 2008 به تصویب رسید، روسیه بار دیگر بر این موضوع تأکید نمود که "گسترش همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه با کشورهای عضو قرارداد سازمان کشورهای مستقل مشترک المنافع، اولویت اصلی سیاست خارجی روسیه می‌باشد و با هر کدام از کشورهای عضو سازمان کشورهای مستقل مشترک المنافع روابط دوستانه‌ای را بر اساس برابری، منافع متقابل، احترام و با در نظر گرفتن منافع یکدیگر تنظیم می‌کند. از طرفی با کشورهایی که در این خصوص علاقه نشان دهند، روابط مشترک استراتژیکی برقرار می‌کند."

علائق ژئوپلیتیکی، امنیتی و نظامی روسیه

موقعیت جغرافیایی روسیه به گونه‌ای است که به طور همزمان منافع و تهدید را متوجه این کشور می‌نماید. "روسیه در رقابت با غرب برای نفوذ استراتژیکی در دریای سیاه، قفقاز، دریای مازندران و مناطق داخلی آسیای مرکزی از برتری ژئوپلیتیکی برخوردار می‌باشد که شیوه برتری ایالات متحده در کارائیب، اروپای ساحلی در مغرب و چین در هندوچین می‌باشد. نفوذ ژئوپلیتیکی به مناطق تابع قدرت‌های مختلف توسط قدرت‌های خارجی معمولاً کوتاه مدت بوده و پیامدهای معکوسی به همراه دارد. (کوهن 1388: 375)

قلمرو ژئوپلیتیکی روسیه که اساساً منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و اروپای شرقی می‌باشد بر سر حوزه نفوذ روسیه در شمال، اتحادیه اروپا و ناتو در غرب، ایران در جنوب و هند و چین در شرق قرار گرفته است". (حسین پور و میرزایی پور 1387: 135)

"آلکسی آرباتوف می‌گوید: بر اساس باور رایج در روسیه، کشورهای مستقل مشترک‌المنافع پوسته خارجی روسیه را تشکیل می‌دهند و وظیفه آنها حمایت از هسته - روسیه - در برابر تهدیدات و خطرات خارجی و نیز تضمین ثبات و امنیت آن است. یوگنی پریماکف نظریه پرداز و سیاستمدار برجسته روسی در همین رابطه معتقد است که کشورهای عضو سازمان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع باید با روسیه همگرا شوند و روسیه نیز در این منطقه لازم است تا از یک موقعیت انحصاری برخوردار باشد". (کیانی 1386: 72)

"بلاروس و اوکراین مناطق استراتژیک حساسی برای روسیه محسوب می‌شوند. با پیوستن لهستان به ناتو، روس‌ها اکنون بلاروس را منطقه‌ای حایل در مقابل ناتو می‌بینند. اوکراین نیز از اهمیت استراتژیک برابری برای روسیه برخوردار است زیرا مدخل زمینی برای جنوب غربی روسیه بوده و اینکه شبه جزیره کریمه مشرف بر ساحل محدود روسیه در دریای سیاه می‌باشد." (کوهن 1388: 435)

از طرفی نفوذ غرب در گرجستان و جمهوری آذربایجان نگرانی‌های مسکو را نسبت به عمق استراتژیک این کشور افزایش داده است. علاوه بر این انقلاب‌های رنگی در گرجستان و اوکراین منافع استراتژیک روسیه در منطقه را با تهدید مواجه کرد. "از دیدگاه محققین غربی، وقوع انقلاب‌های رنگی در گرجستان و اوکراین ضربه بزرگی بر اقتدار روسیه وارد کرد و این کشور را متوجه ضعف قدرت نرم افزاری و ایدئولوژیکی خود در قلمرو شوروی سابق نمود. در همین راستا روسیه تلاش می‌کند علاوه بر تقویت قدرت نظامی، اقتصادی و تکنولوژیکی خود، شالوده‌های قدرت نرم خود را نیز تقویت نماید. لذا در مقابل سلاح غرب یعنی تقویت فرآیند دموکراتیزه کردن در قلمرو شوروی سابق، ایده "دموکراسی مستقل"¹ را طرح کرد که مبتنی بر دو عنصر کلیدی است. اول اینکه روسیه یک کشور دموکراتیک است،

¹ Sovereign Democracy

اما اصول آن مبتنی بر ارزش‌ها و تجربیات منحصر به فرد تاریخی این کشور است و لزومی ندارد که با استانداردهای غربی سازگار باشد؛ دوم اینکه دموکراسی آن مستقل از دخالت و نفوذ غرب است". (کیانی 1387: 151) با توجه به حضور دولت‌های اقتدارگرا در منطقه، صدور الگوی روسی "دموکراسی مستقل" ضمن آنکه مورد استقبال حاکمان فعلی قرار خواهد گرفت، در عین حال الگوی مشترکی را برای مقابله با انتقادهای غرب به ویژه در زمینه حقوق بشر و حکمرانی خوب ارائه می‌نماید. "کنترل ایده‌ها، فعالیت سازمان‌های غیر دولتی، رسانه‌های گروهی و غیره اهمیت زیادی در این راستا دارد تا در آینده از وقوع دوباره انقلاب‌های رنگی در قلمرو نفوذ این کشور جلوگیری شود. لذا روسیه به دنبال طراحی و تقویت کانال‌ها و شبکه‌های متعدد نفوذ می‌باشد و در این راستا اقدام به سرمایه‌گذاری بر روی رسانه‌های گروهی، نخبگان، سازمان‌های غیردولتی، موسسات و نهادهای علمی، سایت‌های اینترنتی، گروه‌های جوانان و غیره در جمهوری‌های شوروی سابق کرده است". (همان: 152)

علائق روسیه در زمینه انرژی

روسیه علاوه بر اینکه، اولین تولیدکننده گاز به شمار می‌رود، در عین حال سیاست‌های خود را به گونه‌ای تنظیم کرده است تا بر منابع انرژی و نیز خط لوله انتقال انرژی در منطقه تسلط داشته باشد. این کشور با توجه به زیرساخت‌های اقتصادی دوره شوروی، به ویژه در حوزه انرژی سعی می‌کند تا از این مزیت اقتصادی برای منافع درازمدت خود در منطقه بهره برداری نماید. در دوره شوروی، تنها خط لوله انتقال نفت جمهوری آذربایجان از مسیر روسیه عبور می‌کرد. هم‌اکنون روسیه در بسیاری از خطوط لوله انتقال انرژی منطقه سهامدار اصلی به شمار می‌رود. عملکرد روسیه در سال‌های گذشته حاکی از آن بوده که این کشور قصد دارد از انرژی به عنوان یک ابراز سیاسی در مقابل قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی استفاده نماید.

برخی تحلیلگران مانند دمیتتری ترنین استدلال می‌کنند: "اقدامات روسیه در تعلیق تحویل گاز به اوکراین نه به خاطر ملاحظات ژئوپلیتیکی که بسیاری در غرب بدان اعتقاد دارند بلکه به خاطر محاسبات تجاری است و فراتر از همه به خاطر به حداکثر رساندن سود است. آنچه که بسیاری از خارجی‌ها به عنوان تلاش خونسردانه کرملین برای فشردن گلوی اوکراین

مستقل و دارای گرایشات دموکراتیک در نظر می‌گیرند، عمدتاً تلاشی نومیدانه و نسبتاً بی‌غرضانه برای مجبور کردن اوکراین بود تا قیمت بیشتری را برای منابعی که استفاده می‌کند، بپردازد." (Trenin 2008: 18)

در مقابل این استدلال‌های تک بعدی، گروهی دیگر مجموعه عوامل راهبردی و اقتصادی را در تحلیل خود در مورد سیاست‌های انرژی روسیه در منطقه مورد تأکید قرار می‌دهند. در مطالعه جامعی که رابرت لارسن از آژانس تحقیقات دفاعی سوئد انجام داده، آمده است: "در بیش از نیمی از حوادث در عرضه سوخت روسیه در بین سال‌های 1991 تا اوایل 2006، ملاحظات سیاسی تا حدی نقش داشته است. در سیاست انرژی روسیه انگیزه‌های سیاسی، اقتصادی نقش بسزایی دارد. روسیه با توجه به اولویت‌های استراتژیکی خود در منطقه قصد دارد نفوذ خود را بر دولت‌های مستقل مشترک المنافع حفظ نماید و سیاست انرژی آن یکی از ابزار مورد استفاده بدین منظور است." (Larsson 2006: 5)

شرایط بعد از جنگ روسیه با گرجستان

مقابله نظامی روسیه با گرجستان، ضمن آنکه موجب هراس کشورهای منطقه شد، این تصور را ایجاد کرد که روسیه برای دستیابی به اهداف استراتژیکی خود بار دیگر به پارادایم قدرت نظامی بازگشته است. بسیاری از تحلیلگران غربی تأکید می‌کردند که روسیه به دنبال احیای امپراطوری روسیه تزاری است و در این راه از به کارگیری نیروی نظامی ابایی ندارد. در مجموع حمله نظامی به گرجستان و تلاش‌های بعدی برای جدا کردن اوستیای جنوبی و آبخازیا از گرجستان وجهه روسیه را نزد افکار عمومی جهان تضعیف کرد. با این حال آثار مثبت استراتژیکی هم برای مسکو داشت.

واکنش کشورهای شریک اتحادیه اروپا در ابتکار "مشارکت شرقی" به سه دسته قابل

تقسیم است:

دسته اول کشورهایی هستند که همچنان تمایل دارند از نفوذ روسیه خارج شده و به ساختارهای یورو-آتلانتیکی مانند ناتو و اتحادیه اروپا بپیوندند. وضعیت اوکراین و گرجستان از بسیاری جهات با یکدیگر متفاوت است ولی در هدف خروج از نفوذ روسیه و پیوستن به غرب با یکدیگر مشترک هستند.

در مجموع، روابط روسیه با گرجستان از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ضعیف بود. مشکلات مربوط به دو منطقه اوستیای جنوبی و آبخازیا از همان زمان استقلال گرجستان بر روابط دو کشور سایه افکنده بود. انقلاب رز در گرجستان و روی کار آمدن دولتی که به شدت طرفدار غرب بود، مشکلات روابط را افزایش داد. این مشکلات در کنار علایق امنیتی و اقتصادی روسیه، منجر به جنگ آگوست 2008 روسیه با گرجستان شد. مذاکرات پاریس تغییری در وضعیت نداد. به رسمیت شناختن دو جمهوری خود خوانده گرجستان توسط روسیه از یک سو و تاکید ایالات متحده بر حمایت از دولت فعلی گرجستان از سوی دیگر بحران در روابط روسیه- گرجستان را پیچیده تر کرده است.

اوکراین نیز در جریان جنگ روسیه و گرجستان، قاطعانه حملات روسیه را محکوم کرد و از دولت ساکاشویلی حمایت نمود. فروش سلاح به قیمت ارزان به گرجستان، اختلال در حرکت ناوگان دریای سیاه روسیه، از جمله اقدامات ضد روسی دولت اوکراین در آن مقطع زمانی بود. چند ماه بعد از آن در دسامبر 2008 مناقشات روسیه و اوکراین بر سر بهای گاز مصرفی اوکراین، واکنش ایالات متحده و اتحادیه اروپا را به همراه داشت. (Tardieu 2009: 10)

از لحاظ اقتصادی در مجموع روابط مسکو - تفلیس در حال رشد می باشد، هر چند تفلیس به دنبال کاهش مبادلات تجاری خود با مسکو بوده است. به رغم تحریم واردات شراب گرجستان توسط روسیه از سال 2006، مسکو پنجمین شریک تجاری تفلیس محسوب می شود. حجم کلی تجارت میان دو کشور در سال 2008 به حدود 579 میلیون دلار رسید که سهم روسیه 530 میلیون دلار و سهم گرجستان 48/3 میلیون دلار بود که تقریباً به میزان سال 2007 می باشد. سرمایه گذاری های روسیه در گرجستان عمدتاً در بخش های انرژی، مالی و ارتباطات می باشد. " این واقعیت که حدود 250 هزار گرجی در روسیه زندگی

می‌کنند، در نهایت مسکو و تفلیس را مجبور به حفظ کانال‌های گفتگو با یکدیگر می‌نمایند. بنابراین ارتباط میان دو کشور حتی بر خلاف میل گرجستان، تقویت خواهد شد." (Ibid: 11-)

(12)

روابط اوکراین و روسیه هم به‌رغم تنش‌های موجود، چندان وخیم نیست. مقامات دو کشور در اول اکتبر 2008 معاهده 1997 در زمینه دوستی، همکاری و مشارکت را برای 10 سال دیگر تمدید کردند. دولت روسیه بعد از انقلاب نارنجی در اوکراین، سعی کرد توازنی در روابط خود با گروه‌های مختلف سیاسی در این کشور ایجاد نماید. حجم روابط تجاری اوکراین و روسیه در سال 2008 بالغ بر حدود 40 میلیارد دلار بود که از مجموع تجارت اوکراین با کشورهای آسیایی بیشتر است. مسکو با جذب نزدیک به یک چهارم صادرات سلاح اوکراین رتبه اول را در این زمینه دارد. از طرفی دو کشور در دریای سیاه با یکدیگر همکاری می‌کنند و با یکدیگر رزمایش‌های دریایی برگزار می‌نمایند.

گروه دوم، جمهوری آذربایجان و ارمنستان می‌باشند که سعی کرده‌اند بعد از جنگ گرجستان، سیاست‌های موازنه‌ای خود را در قبال روسیه و غرب حفظ نمایند. هر دو کشور عضو مشارکت برای صلح می‌باشند و در رزمایش‌های ناتو شرکت می‌کنند البته بدون آنکه قصد داشته باشند به آن بپیوندند.

سیاست ایروان متکی بر مشارکت و همکاری گسترده با روسیه است. سیاست منزوی کردن ارمنستان از سوی ترکیه و جمهوری آذربایجان از سال 1994 در انتخاب روسیه به عنوان متحد اصلی این کشور تأثیر گذار بوده است. ایروان میزبان یکی از بزرگترین پایگاه‌های نظامی روسیه در خارج آن کشور است. این کشور همچنین عضو سازمان معاهده امنیت جمعی است که تحت نظارت روسیه شکل گرفته است. حجم روابط تجاری دو کشور در سال 2008 بالغ بر 900 میلیون دلار بود. روسیه تاکنون حدود یک میلیارد دلار در ارمنستان سرمایه‌گذاری کرده است.

ارمنستان علاوه بر روسیه به گرجستان هم وابستگی زیادی دارد زیرا 80 درصد از ترانزیت تجارت خارجی آن از طریق این کشور انجام می‌شود. در جریان جنگ گرجستان،

دولت ارمنستان سعی کرد موضع متوازنی را اتخاذ نماید. ارمنستان ضمن سرزنش اقدام گرجستان در حمله به اوستیای جنوبی، اقدام نظامی روسیه را هم مورد انتقاد قرار داد. علاوه بر این از شناسایی استقلال دو جمهوری خود خوانده گرجستان خودداری نمود.

جمهوری آذربایجان در جریان جنگ گرجستان سیاست محتاطانه‌ای را اتخاذ نمود. دو کشور روسیه و آذربایجان دارای قرارداد مشارکت استراتژیک می‌باشند. مرکز رادار گابالا در جمهوری آذربایجان در اجاره روسیه است؛ همچنین دو کشور رزمایش‌های مشترکی را نیز در دریای خزر برگزار می‌کنند. حجم روابط تجاری میان دو کشور در سال 2008 بالغ بر 2/4 میلیارد دلار بود.

از طرفی جنگ روسیه با گرجستان تغییر عمده‌ای در روابط دو جانبه مسکو با ایروان و باکو ایجاد نکرده، اما تأثیر آن بر منازعه ناگورنو-قره باغ، قابل توجه است. با میانجیگری روسیه، سرکیسیان و علی اف رؤسای جمهور ارمنستان و جمهوری آذربایجان در تاریخ دوم نوامبر 2008 در مسکو با یکدیگر ملاقات کردند. البته برخی تحلیلگران معتقدند این ابتکار روسیه با هدف کند کردن مذاکرات صلح و محروم کردن بازیگران فرا منطقه‌ای از فرایند صلح انجام می‌شود.

دسته سوم، شامل کشورهای مولداوی و بلاروس می‌شود که تغییر جهت در مواضع آنها بعد از جنگ گرجستان محسوس است. در واقع مولداوی به روسیه نزدیک‌تر گردید در حالی که بلاروس از آن فاصله گرفت. روابط روسیه - مولداوی از 1992 به دلیل حمایت روسیه از جمهوری خود خوانده ترانسنیستریا غیر دوستانه بوده است. تلاش در جهت تأسیس گوام حاکی از سیاست غرب-محور کیشینوف در سال‌های گذشته می‌باشد. در سال 2003 روسیه طرحی را موسوم به طرح کوزاک به مولداوی پیشنهاد کرد که بر اساس آن یک نظام کنفدرال برای مولداوی پیش بینی شده بود که روسیه هم به عنوان ضامن بر آن نظارت داشت. وارونین رئیس جمهور مولداوی از امضای این طرح خودداری کرد و به دنبال آن روابط بین دو کشور تیره شد. روابط دو کشور به تدریج از اواخر 2007 بهبود یافت. "روسیه در ماه مه 2008 اعلام کرد در صورتی که مولداوی از پیوستن به ناتو صرف نظر کند و از گوام فاصله گیرد،

تمامیت ارضی آن را تضمین خواهد کرد. در پایان همان ماه، کیشینوف قانونی را به تصویب رساند که این کشور را از پیوستن به اتحادیه‌های نظامی منع می‌کند، در عین حال ولادیمیر وارونین رئیس جمهور مولداوی از شرکت در نشست سران گوام در جولای 2008 خودداری کرد. " (Tardieu 2009: 19-20)

مواضع بلاروس نیز در جریان جنگ گرجستان موجب شگفتی بسیاری از تحلیلگران گردید. بلاروس نزدیکترین متحد روسیه در فضای بعد از شوروی بوده است. مینسک و مسکو از سال 1996 پیگیر تشکیل یک دولت واحد بوده‌اند که این روند به خاطر اختلافات دو طرف بر سر رهبری کشور متحد آتی طولانی شده است. دو کشور همکاری نظامی نزدیکی با یکدیگر دارند و در طرح‌های مشترک نظامی مختلفی با هم همکاری می‌کنند. حجم روابط تجاری فی‌مابین در سال 2008 بیش از 34 میلیارد دلار بوده است. بدین ترتیب روسیه با حدود نیمی از حجم کل تجارت بلاروس، جایگاه مهمی در اقتصاد آن کشور دارد.

اولین جرقه اختلافات بین دو کشور در سال 2006 زده شد. زمانی که روسیه با حذف یارانه گاز، مردم و مقامات بلاروس را دچار حیرت کرد. بلاروس در جریان جنگ گرجستان بعد از یک سکوت نسبتاً طولانی، اعلام کرد که روسیه ظاهراً انتخاب دیگری در گرجستان نداشته است، اما استقلال دو جمهوری خود خوانده گرجستان را هم به رسمیت نشناخت، این واکنش مینسک از طرف اتحادیه اروپا بی‌پاسخ ماند و در تاریخ 13 اکتبر 2008 بروکسل محدودیت روادید برای 41 نفر از رهبران بلاروس از جمله لوکاشنکو را لغو کرد. به نظر می‌رسد بلاروس قصد دارد با متنوع ساختن شرکای خود، در عین حال مسکو را مجبور به دادن امتیاز در زمینه قیمت گاز نماید. با این حال با توجه به پیشینه فرهنگی و تاریخی و وابستگی دو طرف به یکدیگر، به نظر می‌رسد روسیه و بلاروس بار دیگر به روابط استراتژیک خود باز خواهند گشت.

بخش چهارم: تأثیرات ابتکار " مشارکت شرقی " بر روابط اتحادیه اروپا با

روسیه

روابط اتحادیه اروپا و روسیه در دوره بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دارای فراز و نشیب بوده است. مهمترین سند امضا شده میان دو طرف، قرارداد "مشارکت و همکاری" بود که در سال 1997 به امضاء رسید و در سال 2007 مهلت آن منقضی گردید و از آن زمان تاکنون مذاکرات جهت تمدید قرارداد مذکور به نتیجه نرسیده است. (Samakhvalov 2007: 7) روسیه در استراتژی میان مدت خود در سال 1999 توجه اندکی به ارزش‌ها و هنجارها معطوف داشته و تأکید داشت توسعه مشارکت با اتحادیه اروپا باید به تحکیم نقش آن به عنوان قدرت اصلی در شکل دادن به نظام جدید روابط سیاسی و اقتصادی در منطقه کشورهای مستقل مشترک المنافع کمک نماید. این بیانیه حاکی از افزایش اختلاف میان رویکرد هنجاری اتحادیه اروپا و رویکرد قدرت محور روسیه بود. (Samakhvalov 2007: 7)

به نظر می‌رسد اختلافات میان اتحادیه اروپا و روسیه از اواخر سال 2004 در دوره دوم ریاست جمهوری پوتین، آشکار شد. "رهبران کرملین که از تداوم سیاست‌های غرب در تضعیف موقعیت ژئوپلیتیکی این کشور ناخرسند بودند، با اتخاذ سیاست خارجی و امنیتی مقتدرانه‌تر و تأکید بر هویت و سیاست مستقل مسیر خود را از غرب جدا کردند. در این دوره گفتمان استثناء‌گرایی در سیاست خارجی روسیه در روابط با اتحادیه اروپا برجسته‌تر و عصرنوینی در روابط آنها آغاز گردید. در چارچوب این رویکرد، روسیه خواستار برخورد خاص و ویژه اروپا نسبت به این کشور به دلیل اهمیت ژئوپلیتیکی و قدرت نظامی و اقتصادی آن شد و مدعی بود که سیاست اتحادیه اروپا در چارچوب گفتمان همسایگی در مقابل این کشور، متناسب با ظرفیت و جایگاه آن نیست. در مقابل غرب نیز به سیاست‌های دولت روسیه ظنین است و آن را دولتی اقتدارگرا و بیشتر امنیتی می‌داند که هدف آن کنترل بر ساختارهای

سیاسی، اقتصادی و امنیتی داخلی و تقویت جایگاه این کشور در عرصه بین‌المللی است".
(کیانی 1387: 132)

از طرفی رویکرد اعضای اتحادیه اروپا در مقابل روسیه یکسان نبوده است و همین مساله موجب برخوردهای گزینشی روسیه با اعضای اتحادیه اروپا شده است. " بعضی از دولت‌های عضو اتحادیه اروپا علاقمند به حفظ یا گسترش روابط موجود با روسیه هستند. در کنار وابستگی به انرژی روسیه و دیگر علایق اقتصادی، آنها به این باور رسیده‌اند که هیچ یک از مسائل مهم جهانی بدون روسیه حل نخواهد شد به ویژه آنها که در حیاط خلوت روسیه رخ می‌دهد". (Lang 2009: 43) در مقابل " بعضی از کشورهای اروپای مرکزی و شرقی که در سال 2004 به اتحادیه اروپا پیوستند یک رویکرد مقابله جویانه در مقابل روسیه اتخاذ کرده‌اند؛ به طور نمونه لهستان، مذاکرات اتحادیه اروپا با روسیه را برای امضای قرارداد جدید مشارکت و همکاری به تأخیر می‌اندازد". (Ibid: 45)

نتیجه‌گیری

ابتکار مشارکت شرقی اثرات مختلفی را بر روابط روسیه و اتحادیه اروپا خواهد داشت. دولت روسیه در مواضع متفاوتی که اعلام کرده، نارضایتی نسبی خود را نسبت به آن اعلام داشته است. " زمانی که پیشنهاد مشارکت شرقی در می 2008 مطرح شد، سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه واکنش منفی نشان داد و اتحادیه اروپا را متهم به گسترش حوزه نفوذ خود به مناطقی کرد که به طور سنتی مناطق تحت نفوذ روسیه توسط این کشور در نظر گرفته می‌شود. "دمیتری مدودف رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه بعد از نشست سران اتحادیه اروپا- روسیه در خاباروفسک در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت: " ما تلاش کردیم خودمان را متقاعد کنیم [که طرح اتحادیه اروپا بی‌ضرر است]، اما در نهایت نتوانستیم... آنچه که ما را نگران می‌کند، آن است که در برخی کشورها تلاش‌هایی صورت می‌گیرد تا از این ساختار به عنوان مشارکت علیه روسیه بهره‌برداری شود".
(Haukkala 2009: 6)

برخی از تحلیلگران معتقدند دو علت برای رنجش شدید روسیه نسبت به این ابتکار اتحادیه اروپا مطرح است: "اول، پذیرش بلاروس توسط اتحادیه اروپا می‌تواند گسترش ارتباطات میان طرفین را به همراه داشته باشد و این مسئله به نگرانی مسکو نسبت به تضعیف روابط خود با بلاروس دامن خواهد زد؛ دوم آنکه تعهد اتحادیه اروپا برای تامین مالی مدرنیزه کردن زیرساخت‌های گازی اوکراین بدون حضور روسیه منجر به این نگرانی شده است که ممکن است قدرت روسیه در جهت تاثیر گذاری بر سیاست اوکراین را تضعیف نماید." (Stewart 2009: 2-3)

بدیهی است حضور اتحادیه اروپا در قلمرو ژئوپلیتیکی روسیه موجب نارضایتی این کشور شده است. (Mankoff 2009: 146) از نگاه روسیه غرب حتی بعد از جنگ روسیه- گرجستان از سیاست خود مبنی بر پیشروی به سمت شرق عقب نشینی نکرده است. در واقع اقدام اروپا در معرفی ابتکار مشارکت شرقی با هدف جذب سیاسی و اقتصادی کشورهای منطقه صورت می‌گیرد و به نوعی جاده صاف کن عضویت کشورهای منطقه در ناتو می‌باشد. "نمایش قدرت و توان نظامی اخیر روسیه در سرزمین‌های همسایه آشکارا شکاف میان آن دسته از اعضای اتحادیه اروپا که خواستار سیاست تهاجمی‌تر در قبال روسیه هستند و دسته دیگری که ترجیح می‌دهند سیاست همکاری جویانه را دنبال نمایند، افزایش داد." (Bendiek & schwarzer 2008: 41)

آنا میخالسکی در مقاله خود استدلال می‌کند مشارکت شرقی از لحاظ استراتژیکی، به منظور موفقیت در دستیابی به اهداف ثبات و رفاه در اروپای شرقی و قفقاز در شکل کنونی خود به قدر کافی قوی نیست. به اعتقاد وی نهادهای اتحادیه اروپا و دولت‌های عضو آن باید بعد خارجی و امنیتی مشارکت [شرقی] را تقویت نمایند. وی می‌افزاید با توجه به ابهام در وضعیت عضویت اوکراین و گرجستان در ناتو "اتحادیه اروپا می‌تواند نقش مهمی در پیگیری نگرانی‌های خارجی و امنیتی در منطقه بازی کند و به طور مثال نقش فعال‌تری در استقرار صلح و میانجیگری داشته باشد." (Michalski 2009: 11)

از طرفی اثر گذاری برنامه‌ها و طرح‌های مشارکت شرقی به عوامل مختلفی بستگی دارد. برخی تحلیلگران اعتقاد دارند چون اتحادیه اروپا چشم انداز ویژه‌ای برای عضویت در اتحادیه به این کشورها نداده است لذا نباید در انتظار تغییرات چشمگیری در رفتار دولت‌های منطقه بود. در واقع به اعتقاد آنها هزینه کردن بیش از یک میلیارد دلار از سوی اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی در حدود یک دهه بی ثمر بوده است.

اتحادیه اروپا باید هر چه سریع‌تر چارچوب روابط خود با روسیه را بازتعریف نماید. " روابط روسیه و اتحادیه اروپا پس از گذر از دوره انتقالی و انطباق با واقعیات پساجنگ سرد دهه نود از آغاز سده بیست و یکم وارد دوران تازه‌ای شده است. بازخیزی ژئوپلیتیکی و اقتصادی روسیه در سیاست جهانی و قدرت نمایی آن در معادلات قاره اروپا از بالتیک تا بالکان، زمینه نیل بازیگران جهان غرب به سیاستی یکپارچه در قبال مسکو را دشوارتر ساخته و بر سیاست خارجی مشترک اروپایی اثر منفی گذاشته است، به نوعی که دیگر در این دوره شکل دهی روابط اروپا با روسیه در قالب مفاهیم سنتی مشارکت استراتژیک فاقد کارایی لازم می‌باشد." (مولایی 1386: 25)

تا زمانی که اتحادیه اروپا موضع واحدی در قبال روسیه نداشته باشد، ابتکار مشارکت شرقی در دراز مدت در خطر خواهد بود. تردیدی نیست که روابط روسیه و اتحادیه اروپا مهمترین متغیر تأثیر گذار بر ابتکار مشارکت شرقی خواهد بود و موفقیت یا شکست این ابتکار به موازات پیشرفت صورت گرفته در روابط روسیه و اتحادیه اروپا خواهد بود.

بودجه‌ای که برای ابتکار مشارکت شرقی تصویب شده است، در حدی نیست که بتواند در درازمدت تأثیرات قابل توجهی در منطقه داشته باشد. علاوه بر این بحران مالی جهانی که اثرات نامطلوبی بر اقتصاد کشورهای اروپایی داشته، بر این تصور که اتحادیه اروپا در مواقع بحرانی به وعده‌های خود در قبال دیگران عمل نمی‌کند، دامن می‌زند.

موضوع دیگر، تمایل و خواست خود کشورهای شریک اتحادیه اروپا برای اصلاح امور- آنگونه که در اعلامیه مشارکت شرقی آمده است- می‌باشد. به نظر می‌رسد این تمایل در حداقل نیمی از این کشورها جدی نباشد. در واقع اصلاح امور و حرکت به سمت حکمرانی خوب،

حاکمیت قانون و رعایت حقوق بشر با الزامات حاکمیت اقتدارگرایانه در اکثر این کشورها ناسازگار است.

از طرفی "روسیه تمایل دارد همچنان به عنوان دروازه ورود اروپا به جمهوری‌های شوروی سابق مورد شناسایی قرار بگیرد در حالی که اروپا جداسازی جمهوری‌های شوروی سابق از روسیه را گام اول در کنترل و مهار روسیه می‌داند". (واعظی 1387: 52) به نظر می‌رسد مشارکت شرقی در درازمدت می‌تواند منافع روسیه را در این منطقه مورد تهدید قرار دهد. "روسیه مشارکت شرقی را به عنوان ابتکاری در نظر می‌گیرد که به طور بالقوه توان تغییر موقعیت استراتژیک را در حوزه شوروی سابق دارد". (Michalski 2009: 10). به نظر می‌رسد مشارکت شرقی در واقع ادامه همان سیاست‌ها و برنامه‌های مبتنی بر قدرت نرم است که در اوکراین و گرجستان منجر به انقلاب‌های رنگی شد، اما با توجه به شرایط کنونی و حساسیت‌های روسیه، این سیاست‌ها با هیاهوی کمتر و عمق بیشتری به اجرا در خواهد آمد. دولت روسیه هم با درک این موضوع و آگاهی از ضعف خویش در حوزه قدرت نرم، تلاش می‌کند در این حوزه سرمایه‌گذاری نماید. ابتکار مشارکت شرقی تأثیرات کوتاه مدت جدی بر روابط روسیه-اتحادیه اروپا نخواهد داشت ولی در درازمدت رقابت میان آنها را برای تسلط بر منطقه میانی افزایش داده و منجر به تنش سیاسی بیشتر در روابط روسیه و اتحادیه اروپا خواهد شد.

منابع و مأخذ

1. افشردی، محمدحسین (1381)، "ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
2. حسین پور، رضا و میرزایی پور، طاهره (1387)، "تحلیل نقش و جایگاه جدید اوراسیا در استراتژی قدرت‌های جهانی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره 64.
3. کورنل، اسوانته و استار، فردریک (1385)، "منافع اروپا در قفقاز"، ترجمه سعیده موسوی. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. 54.

4. کوهن، سائول برنارد (1388)، "ژئوپلیتیک نظام جهانی". ترجمه عباس کاردان. تهران: موسسه ابرار معاصر.
5. کیانی، داود (1387)، "اتحادیه اروپا و سیاست بین الملل". تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
6. کیانی، داود (1386)، "سیاست نفوذ روسیه در اوکراین، واکنش اتحادیه اروپا" فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. 57.
7. گنچارنکف، آ.و. (1387)، "انرژی جهانی: نگاهی به ده سال آینده" ایراس. 47.
8. مرادی، منوچهر (1385)، "چشم انداز همکاری ایران و اروپا در تأمین ثبات و امنیت در قفقاز جنوبی: حدود و امکانات". تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
9. مولایی، عباداله (1386)، "جایگاه اروپای جدید در سیاست جهانی و تأثیر آن بر روسیه"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. 60: 34-7.
10. واعظی، محمود (1387)، "روابط اتحادیه اروپا و قدرتهای بزرگ"، پژوهش نامه ویژه سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا. 18.
11. Allison, Roy & Others (2006), "Putin's Russia and the Enlarged Europe", London, Chatham House Papers.
12. Bendiek, A & Schwarzer, D (2008) "The EU's Southern Caucasus Policy Under the French Council Presidency: Between Consultation, Cooperation and Confrontation", German Institute For International and Security Affairs (SWP).
13. Cohen, A & Graham, O (2009) "European Security and Russia's Gas Supply Disruption", The Heritage Foundation.
14. Declaration of The Prague Eastern Partnership Summit, 7 May 2009. See: www.eu2009.cz/scripts/file.php?id=46526&down=yes
15. Hankkalla, H (2009) "From Zero-Sum To Win-Win? The Russian Challenge to the EU's Eastern Neighborhood Policies", Swedish Institute For European Policy Studies 14.
16. Lang, K (2009) "Toward a Transatlantic Eastern Policy? The U.S., the EU, and the In-Between States", American Institute For Contemporary German Studies.
17. Larsson, R (2006) "Russia's Energy policy: Security Indentations and

- Russia's Reliability as EU Energy Supplier**", Swedish Defense Research Agency 4.
18. Mankoff,J (2009) "**Russian Foreign Policy: The Return of Great Power Politics**", Rowman & Littlefield Publishers ,inc.
19. Michalski,A (2009) "**The Eastern Partnership: Time for an Eastern Policy of the EU**", Swedish Institute For European Policy Studies 14.
20. Popesco,N & Wilson,A (2009),"**The Limits of Enlargement Tile: European and Russian power in the troubled Neighborhood**", European Council on Foreign Relation.
21. Samakhvalov,v (2007), "**Relations in the Russia-Ukraine-EU Triangle: Zero-Sum Game or Not?**", Institute for Security Studies, Occasional Paper September.
22. Shapovalov,A (2009) "**The EU's Eastern Partnership: Still-Born?** ", **FRIDE** , No 11.
23. Stewart,S (2009) "**Russia and the Eastern Partnership**", German Institute for International and Security Affairs. Comments 7.
24. Tardieu,J (2009) "**Russia and the Eastern Partnership After the War in Georgia**" , IFRI , Russia/NIS Center, August.
25. The Foreign Policy Concept *of the Russian Federation* (2008),see: eng.kremlin.ru/text/docs/2008/07/204750.shtml
26. Trenin, Dmitri,(2008), "**Energy Geopolitics in Russia-EU Relations, in Pipelines, Politics and Power: The Future of EU-Russia Energy Relations**", Centre for European Reform, October.